



Article Type: Research paper

## The Foundations of Oman's Foreign Policy and Regional Positioning in the Persian Gulf Regional System (2010-2023)

Farshad Ayenedar<sup>1</sup>, \*Fariborz Arghavani Pirsalami<sup>2</sup>, Seyed Javad Salehi<sup>3</sup>

1. PhD student in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran.
2. Associate Professor of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.
3. Associate Professor of Political Science, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

### Article Info.

Received: 3/5/2024

Accepted: 5/9/2025

Available Online: 11/9/2025

### Keywords:

Foreign policy, Oman, Persian Gulf region, regional positioning, Middle East.

### \* Corresponding Author:

Dr. Fariborz Arghavani  
Pirsalami

Address: Associate Professor of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

E-mail:

farghavani@shirazu.ac.ir

### Abstract

Regional equations in the Persian Gulf subsystem have always been the main determining variable in order and stability in the Middle East. In the meantime, the role of regional powers has always been an inseparable part of this process. Although Oman has never emerged as a regional power, in the last decade it has shown patterns of behavior in foreign policy that leave no doubt about the sultanate's efforts to position itself regionally. The present article aims to explain the trends and foundations of Oman's foreign policy in realizing this positioning by raising the question of what platforms exist for realizing this goal in Muscat's foreign policy? It is believed that the country's performance in the three areas of willingness, capacity, and acceptance for regional positioning over the past decade has prepared the ground for this role. This article, using the conceptual framework of regional positioning and the causal analysis method to deduce the reasons and contexts of this role, has concluded that Oman's performance in trying to mediate in regional crises, adopting a middle approach to solving structural challenges, and non-ideological performance in dealing with issues have led to the enhancement of the country's regional capacity and acceptance and the facilitation of the path of regional positioning for this country.

### How to Site:

Ayenedar, Farshad and Arghavani Pirsalami, Fariborz and Salehi, Seyed Javad. (2025). The Foundations of Oman's Foreign Policy and Regional Positioning in the Persian Gulf Regional System (2010-2023). *Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 7(2), 32-60.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

## بنیان‌های سیاست خارجی عمان و جایگاه‌یابی منطقه‌ای در نظام منطقه‌ای خلیج فارس (۲۰۱۰-۲۰۲۳)

فرشاد آیینه‌دار<sup>۱</sup>، \* فریبرز ارغوانی پیرسلامی<sup>۲</sup>، سیدجواد صالحی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.
۲. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۳. دانشیار علوم سیاسی، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

### اطلاعات مقاله

### چکیده

معادلات منطقه‌ای در زیرسیستم خلیج‌فارس همواره اصلی‌ترین متغیر تعیین‌کننده در نظم و ثبات در خاورمیانه بوده و در این میان، نقش قدرت‌های منطقه‌ای همواره جزئی جدایی‌ناپذیر از این فرایند بوده است. کشور عمان اگرچه هیچ‌گاه در مقام قدرت منطقه‌ای ظاهر نشده؛ در دهه اخیر، الگوهایی از رفتار در سیاست خارجی نمایان شده است که هیچ تردیدی درباره تلاش این سلطان‌نشین برای تثبیت جایگاه خود در منطقه باقی نمی‌گذارد. مقاله حاضر با هدف تبیین روندها و بنیان‌های سیاست خارجی عمان در تحقق این جایگاه‌یابی با طرح این پرسش که چه بستری برای تحقق این هدف در سیاست خارجی مسقط وجود دارد بر این نظر است عملکرد این کشور در سه حوزه تمایل، ظرفیت و پذیرش برای جایگاه‌یابی منطقه‌ای در حدود یک دهه گذشته زمینه را برای این ایفای نقش مهیا کرده است. این مقاله با بهره‌گیری از چهار چوب مفهومی جایگاه‌یابی منطقه‌ای و روش علت‌کاوی در استنتاج دلایل و بسترهای این ایفای نقش به این نتیجه دست یافته است که عملکرد عمان در تلاش برای میانجی‌گری در بحران‌های منطقه‌ای، اتخاذ رویکرد میانه برای حل چالش‌های ساختاری، عملکرد غیرایدئولوژیک در مواجهه با مسائل باعث شده ظرفیت و پذیرش منطقه‌ای این کشور ارتقا یابد و مسیر جایگاه‌یابی منطقه‌ای برای این کشور تسهیل شود.

تاریخ دریافت: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۲۰ شهریور ۱۴۰۴

### کلیدواژه‌ها:

سیاست خارجی، عمان،  
منطقه خلیج فارس،  
جایگاه‌یابی منطقه‌ای،  
خاورمیانه.

### \* نویسنده مسئول:

دکتر فریبرز ارغوانی پیرسلامی  
نشانی: دانشیار روابط بین‌الملل،  
گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق  
و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز،  
شیراز، ایران.

پست الکترونیک:

farghavani@shirazu.ac.ir

### استناد به این مقاله:

آیینه‌دار، فرشاد و ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و صالحی، سیدجواد. (۱۴۰۴). بنیان‌های سیاست خارجی عمان و جایگاه‌یابی منطقه‌ای در نظام منطقه‌ای خلیج فارس (۲۰۱۰-۲۰۲۳). مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، (۲۷)، ۳۲-۶۰.

## ۱. مقدمه

منطقه خاورمیانه به‌عنوان مرکز و کانون پیونددهنده سه قاره جهان یعنی آسیا، آفریقا و اروپا، یکی از پرآشوب‌ترین و متناقض‌ترین مناطق جهان محسوب می‌شود. این منطقه از بُعد اقتصادی، موهبت‌های مالی، انسانی و طبیعی محیطی متنوع و گوناگون دارد که میان کشورهای منطقه توزیع شده است. این کشورها اگرچه از لحاظ اقتصادی همگون هستند؛ از نظر میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی تفاوت زیادی با هم دارند. از حیث جغرافیایی، منطقه خاورمیانه مناطق زیادی را پوشش می‌دهد که دارای منابع غنی و متنوع طبیعی مانند نفت، گاز، معادن غیرفسیلی، کشاورزی و غیره است و از لحاظ فرهنگی، گستردگی زبان و ارتباطات مذهبی بیشتری در مقایسه با سایر مناطق جهان دارد. این منطقه متشکل از زیرسیستم‌هایی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها از منظر ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک منطقه خلیج فارس - متشکل از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به‌علاوه ایران - است. منطقه خلیج فارس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق کارکردی جهان جایگاه مهمی در معادلات قدرت و ترتیبات منطقه‌ای از نظر سیاسی، اقتصادی و امنیتی دارد. اهمیت این منطقه برای دولت‌ها در طول تاریخ، بستر ساز رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی و نظامی بوده؛ تاجایی که بیشتر جنگ‌ها و نزاع‌های امنیتی در این نظام منطقه‌ای به وقوع پیوسته است.

عمان یکی از کشورهای عربی مهم و تأثیرگذار - عضو شورای همکاری خلیج فارس - در نظام منطقه‌ای خلیج فارس است که به شکل سنتی از مهم‌ترین متحدان ایران در طی قرون مختلف بوده است. این کشور با وجود اشتراکات بسیار فرهنگی و تمدنی با دیگر بازیگران خلیج فارس دارای مشخصه‌های متفاوت و متمایزی به‌ویژه در رویکردهای سیاست خارجی است. عرصه سیاست این کشور در طی دوران بعد از دهه ۱۹۷۰، عمدتاً با حکمرانی نسبتاً کم‌حاشیه<sup>۱</sup> سلطان قابوس<sup>۲</sup>، تعریف می‌شد و میراث وی امروز نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی عمان دارد. در این راستا، دو مؤلفه کلی سیاست داخلی کشور عمان

۱. منظور از کم‌حاشیه بودن، بی‌علاقگی سلطان قابوس به طرح‌ها و الگوهای بلندپروازانه مانند قطر یا امارات یا نیت متجاوزانه مانند عربستان و امارات متحده در تجاوز به یمن است. در حقیقت، چنانچه در فرایند تحقیق نیز خواهد آمد، سیاست خارجی سلطان قابوس با توجه به فقدان درآمدهای نفتی مشابه دیگر کشورها، مبتنی بر ایجاد صلح و گرایش نداشتن به صف‌بندی‌های پرتنش بوده است.

## 2. Sultan Qaboos

عبارت‌اند از: نخست، شخصی‌سازی قدرت بر مدار نظم شاهی با وجود نقش نسبتاً مؤثر مجلس و کابینه و دوم، پرداختن به مسائل داخلی به شکل تدریجی با ماهیت نسبتاً سنتی. در توضیح باید گفت، تلاش برای بازسازی کشور که قبل از او به شدت فقیر و توسعه‌نیافته بود، اولویت اصلی سلطان قابوس بود. در این زمینه وی پس از به قدرت رسیدن<sup>۳</sup> با حمایت بریتانیا و از بین بردن مهم‌ترین مخالفان داخلی با مداخله اقدارگرایانه نیروهای نظامی پهلوی دوم، به بازسازی کشور و فراهم کردن زیرساخت‌ها در سطوح مختلف پرداخت، هرچند فقدان منابع مالی مانع از برخی موفقیت‌های زیرساختی شد. از اواسط دهه ۱۹۸۰، سیاست‌های اتخاذ‌شده بی‌طرفی و ایجاد دوستی‌های چندلایه با کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است و عموماً از ورود مستقیم به مسائلی که جنبه‌های تنش‌زا داشته، خودداری کرده‌اند. واقع‌گرایی سیاسی، عمانی‌ها را به سمتی کشانده که هم‌زمان توانسته‌اند روابط مناسبی بین کنشگران ناهمسو و رقیبی چون ایالات متحده و ایران، چین و هند و عربستان ایجاد کنند. سیاست دوری از تنش، چنان در بنیان‌های سیاست خارجی عمان ریشه دارد که این کشور یکی از شروط اصلی خود برای پیوستن به شورای همکاری خلیج‌فارس را دخالت نداشتن در صف‌بندی‌ها علیه ایران عنوان کرد و تاکنون نیز بر حفظ آن همت گماشته است.

کشور عمان بعد از عربستان پراهمیت‌ترین موقعیت ژئوپلیتیک و سرزمینی را در بین کشورهای حاشیه خلیج‌فارس دارد. این کشور با دارا بودن سواحل جنوبی تنگه هرمز و مجاورت با دریاها، نقش مهمی در سه حوزه ژئواستراتژیک خلیج‌فارس، دریای عمان و منطقه مکران دارد. موقعیت مذکور امتیاز بسیار قابل توجهی به این کشور داده و اغلب کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش دارند تا به نحوی با عمان روابط مناسبی داشته باشند تا از طریق آن بتوانند نقش‌های خود را در منطقه غرب آسیا پیگیری کنند. این موقعیت برای برخی قدرت‌ها به‌ویژه روسیه و کشورهای آسیای میانه از این جهت بیشتر قابل توجه است که عمان را به منزله دروازه آب‌های گرم و دریاهای آزاد قلمداد می‌کنند. امروزه نیز کشورهای در حال رشدی چون روسیه، چین و هند برای تبدیل شدن به قدرت جهانی روابط خود را با عمان تعمیق بخشیده و تلاش دارند تا از موقعیت این کشور بدون حاشیه، نهایت بهره را ببرند.

۳. پدر سلطان قابوس به‌مراتب دیدگاه‌های متحجرانه داشت و این مسئله در کنار دیگر مسائل باعث کودتای وی علیه پدرش شد.

عمانی‌ها منابع مالی و نفتی همتراز همسایگان خود و در بازار انرژی نقشی ندارند. براین اساس، تلاش دارند از تقابل ایران و غرب نهایت بهره را ببرند. در این راستا، آن‌ها سعی دارند محور انتقال انرژی از آسیای مرکزی به سایر مناطق باشند و باتوجه به موقعیت راهبردی در دریای عمان و منطقه مکران، نقش «بازیگر استراتژیک» را بر عهده بگیرند. آن‌ها در راستای دستیابی به این هدف تلاش دارند ضمن ایجاد تعاملات چندلایه و متنوع، نقش «بازیگر میانجی‌گر» را ایفا کنند و در این جهت عمانی‌ها از فعال‌ترین کشورهای حاضر در کنفرانس‌ها و نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌اند. در این راستا، این پژوهش بر آن است که باتوجه به اهمیت و تأثیرگذاری عمان در نظم منطقه‌ای خلیج فارس، الگوهای رفتاری این کشور و پیامدهای آن را در چهارچوب بنیان‌های سیاست خارجی عمان در نظام منطقه‌ای خلیج فارس بررسی کند. باتوجه به این مسئله می‌توان گفت که بنیان‌های سیاست خارجی کشور عمان حتی پس از سلطان قابوس به شکل نسبتاً پایداری براساس واقع‌گرایی سیاسی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های استراتژیک-ژئوپلیتیک و تعاملات پیچیده با سایر کنشگران بوده و بر همین مبنا، علی‌رغم پویایی‌ها، تحولات و تغییرات در معادلات قدرت و وقوع بحران‌ها در سطح منطقه، سیاست خارجی عمان در نظام منطقه به شکلی مستقل، بی‌طرف، متوازن در چهارچوب دیپلماسی هوشمندانه، گفت‌وگوها و همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی به شکلی فعال و نظام‌مند تداوم داشته است و این الگوهای رفتاری در نهایت ضمن معرفی این کشور به‌عنوان یک کنشگر فعال در نظام منطقه‌ای خلیج فارس، بسترساز ارتقای جایگاه این کشور در نظام منطقه خلیج فارس-خاورمیانه و نظام بین‌الملل شده است.

با هدف بررسی ظرفیت‌های عمان برای جایگاه‌یابی منطقه‌ای این مقاله بعد از بررسی پیشینه پژوهش، در قسمت نخست رویکرد رهبری و جایگاه‌یابی منطقه‌ای را به‌عنوان چهارچوب نظری و مفهومی تحلیل برگزیده است. اگرچه این چهارچوب در اساس بر محور رهبری منطقه‌ای سامان یافته؛ شاخص‌ها و مؤلفه‌های آن قابل‌تسری به حوزه جایگاه‌یابی منطقه‌ای است؛ به‌نحوی که کشوری همچون عمان اگرچه اراده و توان رهبری منطقه‌ای را ندارد؛ حفظ و ارتقای جایگاه منطقه‌ای را در نظر دارد و از این جهت می‌توان این شاخص‌ها را در مورد این کشور ارزیابی کرد. براین اساس، قسمت دوم مقاله از سه شاخص ظرفیت، تمایل و پذیرش برای ارزیابی این جایگاه‌یابی بهره می‌برد.

## ۲. پیشینه پژوهش

جیمز وورال (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «سوئیس عربی: سیاست خارجی عمان و تلاش‌های میانجی‌گرانه در خاورمیانه» با متمرکز شدن بر مفهوم میانجی‌گری به‌عنوان هسته اصلی سیاست خارجی عمان ضمن اشاره به تلاش‌های موفقیت‌آمیز این کشور در منتهی شدن به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ ایران، بر این نظر است که این رویکرد عمان تلاشی برای حفظ نگاه استقلال‌طلبانه این کشور و حفظ امنیت آن در محیط منطقه‌ای خلیج فارس است. در همین راستا بوزکارت و مرکان (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی عمان و نقش موازنه‌بخش و میانجی‌گر در خاورمیانه» بر این نظرند که موقعیت جغرافیایی و سنت باستانی عمان نقش مستقیمی در نحوه کنش منطقه‌ای این کشور در خاورمیانه داشته است. حفظ روابط نزدیک با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز به این کشور امکان داده تا قادر به میانجی‌گری در موضوع‌های گوناگون در خاورمیانه باشد.

نصیرزاده و محمدعلیپور (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «هویت و بی‌طرفی در سیاست خارجی عمان» بستر اجتماعی منحصر به فرد و هویت عمان را برجسته کرده و بر این دیدگاه هستند که هویت عمان با پذیرش تکثرگرایی، سیاست خارجی خود را به سوی بی‌طرفی و میانجی‌گری سوق داده است. محسن بیوک و محمد اکرمی‌نیا (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین نقش عوامل ژئوپلیتیک در سیاست خارجی عمان» مؤلفه‌هایی مانند قرارگیری در جنوب تنگه هرمز، سواحل طولانی و بندرها مهم، پرهیز از افراط‌گرایی مذهبی و میانه‌روی، دوپارگی قلمرو و موجب شده تا عمان در سیاست خارجی خود مسیر اعتدال را پیش گیرد و در عین حال در منطقه برای خود به دنبال جایگاه باشد. ذوالفقاری و همکاران (۲۰۲۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر دیپلماسی میانجی‌گری عمان در نظام امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه» با اشاره به نامتوازن بودن ساختار نظام امنیت منطقه‌ای خاورمیانه، بر این مهم تأکید دارد که تحولات در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای از جنگ سرد به جنگ نرم و درک برخی بازیگران و کنشگران منطقه‌ای از بحران‌های منطقه به‌عنوان تهدیدی برای بقای خود به دیپلماسی میانجی‌گری روی آورده‌اند و نمونه بارز آن را عمان در نظام منطقه‌ای خلیج فارس می‌دانند.

عبدالله بعبود (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی مستقل عمان»، که در مجموعه مقالاتی در مورد کشورهای خلیج فارس نگاشته شده، معتقد است که سیاست‌گذاری

خارجی عمان عمیقاً تحت تأثیر تلاش این کشور برای حفظ امنیت رژیم در منطقه پراشوب خلیج فارس است. از دید بعبود، اگرچه عمان مانند سایر کشورهای حوزه خلیج فارس یک پادشاهی کوچک است؛ فردی شدن قدرت به طور واضحی در عمان تبلور می‌یابد. از این جهت، سیاست خارجی مسقط و رفتار منطقه‌ای آن باید از دریچه این مؤلفه واکاوی شود. شروود (۲۰۱۷) در «فهم سیاست خارجی عمان» باتوجه به دو دوره متمایز در سیاست خارجی این کشور معتقد است که تحلیل و ارزیابی سیاست خارجی عمان در دوران جدید براساس مؤلفه‌های نسبتاً ثابت دوره سلطان قابوس (۱۹۷۰ تا ۱۰ ژانویه ۲۰۲۰) امکان‌پذیر نیست. شروود با بیان اینکه سیاست خارجی سلطان قابوس با آرامش و سازگاری نسبی همراه بوده، معتقد است که هسته اصلی ثبات سیاسی حاکمیت سلطان قابوس در ارتقای وحدت در سطح داخلی و خارجی، استراتژی‌های امنیتی و پرهیز از مداخلات منطقه‌ای بوده است. کافیر و یفیت (۲۰۱۶) نیز در مقاله «عمان و شورای همکاری خلیج فارس: یک رابطه مستحکم؟» تعاملات عمان به‌ویژه در دوره سلطان قابوس با بازیگران عربی به‌ویژه عربستان و دیگر شیوخ عربی را بررسی کرده است. نویسنده معتقد است که سیاست‌های عمان عمدتاً تحت تأثیر مطالبات و توافقات صورت‌گرفته مجموعه بازیگران ذکر شده است که نهایتاً به میانه‌روی و سیاست‌های مصلحت‌گرایانه با ساختی عربی کشیده شده و خود را کمتر درگیر تقابل‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کرده است.

بررسی ادبیات پژوهش در حوزه داخلی و خارجی نشان می‌دهد که در این حوزه موضوعی پژوهش‌های اندکی صورت گرفته و تمرکز آن‌ها نیز صرفاً بر اقدام‌های صورت‌گرفته در سیاست خارجی عمان در سطح منطقه‌ای صرف‌نظر از دلایل و بنیان‌های توجیه‌گر آن است. برخی از این پژوهش‌ها جنبه تاریخی دارند و بعضی نیز صرفاً بر الگوها یا مبانی سیاست خارجی تأکید دارند. مقاله حاضر با فرارفتن از این رویکرد ضمن مبنا قرار دادن رویکرد نوین جایگاه‌یابی منطقه‌ای تلاش می‌کند روندها و بنیان‌های تسهیل‌کننده این نقش را بازنمایاند.

### ۳. چهارچوب مفهومی: جایگاه‌یابی منطقه‌ای

در عصر جهانی شدن و اهمیت‌یابی مناطق در تحلیل سیاست بین‌الملل، ظهور بازیگران و عرصه‌های جدید نه تنها در برابر سیاست‌گذاران بلکه برای محققان چالش ایجاد کرده است. از آنجاکه مناطق به شکلی فزاینده واجد اهمیت شده‌اند، درک بهتر اینکه آن‌ها چگونه به جایگاه‌یابی منطقه‌ای و سپس رهبری رهنمون شده‌اند، دارای اهمیت است. رهبری عبارت است

از یک ویژگی روان‌شناختی که برای انسان‌ها به کار گرفته می‌شود، اما در یک حالت استعاری می‌توان از این مفهوم برای دسته‌بندی بازیگران غیرانسانی همانند دولت‌ها یا سازمان‌های منطقه‌ای نیز استفاده کرد. رهبری منطقه‌ای همان توانایی‌ها و ویژگی‌هایی است که به یک دولت یا حتی سازمان بین‌المللی اجازه می‌دهد تا در یک منطقه نقش اصلی را ایفا کند. این کشورها معمولاً در زمینه منابع، جمعیت، سرزمین، رشد و توسعه اقتصادی و نظامی نسبت به کشورهای همسایه خود و فراتر از آن در منطقه خود دست بالا را دارند. مفاهیم مشابه در این زمینه «قدرت منطقه‌ای» و «هژمونی منطقه‌ای» است (Kingah and Quiliconi, 2016: 14). براین اساس، پیش از کسب رهبری منطقه‌ای تلاش کشورها برای حفظ و ارتقای جایگاه در منطقه حائز اهمیت است و از این جهت جایگاه‌یابی منطقه‌ای<sup>۴</sup> می‌تواند دارای اهمیت باشد؛ چنان‌که شاخص‌های جایگاه‌یابی در کنار اراده برای رهبری می‌تواند به کسب موقعیت رهبری منطقه‌ای منتهی شود. (Harre , et al., 1991, 1999)

پس از پایان جنگ سرد، رویکردهای جدیدی در رابطه با این مفهوم به‌ویژه با توجه به ظهور قدرت‌های جدید در نظام بین‌المللی ارائه شدند. قدرت‌های متوسط و منطقه‌ای به‌عنوان بازیگران بین‌المللی جدید ظاهر شدند و توضیح نظری این پدیده‌ها، ظهور دولت‌ها و پیکربندی‌های مربوط به آینده نیز تغییر کرد. اندیشه قدرت‌های نوظهور (که دارای منابع سنتی - همانند ظرفیت نظامی، توسعه اقتصادی، قدرت و تودر سازمان‌های بین‌المللی و غیره- در راستای اعمال آثار خود روی کشورهای دیگر نبوده)، باعث ایجاد مفهومی از قدرت و رهبری در رابطه با روش‌های جدید اثرگذاری روی رفتار دیگران برای کسب نتایج مورد نظر یعنی مواردی همانند ائتلاف‌سازی، مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی و مواردی دیگر شد (Kingah and Quiliconi, 2016: 127-130).

با این حال، یک آشفتگی کلی در رابطه با ایجاد تمایز بین قدرت متوسط با قدرت منطقه‌ای وجود دارد. براین اساس، روشن کردن این تمایز کاری سودمند است. به نظر نولتی، «درحالی‌که قدرت‌های متوسط سنتی در ابتدا به‌واسطه نقششان در سیاست بین‌الملل تعریف شده‌اند، قدرت‌های متوسط جدید در وهله اول عبارت از قدرت‌هایی منطقه‌ای (یا رهبران منطقه) و در کنار آن قدرت‌هایی متوسط (با عطف توجه به منابع قدرتشان) در سطح جهانی هستند»

#### 4. Regional Positioning

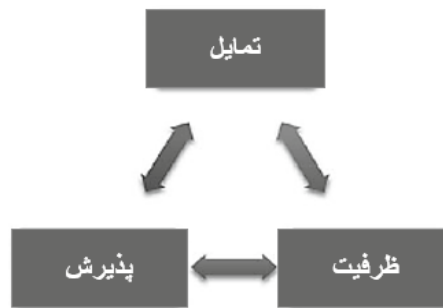
(Nolte, 2010: 901). قدرت‌های متوسط قادر به ایجاد سلطه و به‌کارگیری قدرتشان در ترکیب با دیگران نیستند. همان‌طور که رابرت کوهن بیان می‌کند: «یک قدرت متوسط، دولتی بوده که رهبران آن می‌دانند که قادر به عمل مؤثر به تنهایی نیستند، اما می‌توانند قادر به ایجاد یک اثر نظام‌مند در یک گروه کوچک یا از طریق یک نهاد بین‌المللی باشند» (Keohane, 1969: 296). موفقیت این دولت‌ها برحسب انعطاف‌پذیری در درون یا حتی خارج از نهادهای بین‌المللی اندازه‌گیری می‌شود.

قدرت‌های منطقه‌ای به‌عنوان قدرت‌های متوسط نیز در نظر گرفته می‌شوند، اما همه قدرت‌های متوسط نمی‌توانند به‌عنوان رهبر در منطقه‌شان مدنظر قرار گیرند. ظهور بازیگران و مسائل جدید باعث ارائه تحلیل‌هایی جدید با مد نظر قرار دادن این واقعیت شده که ملت‌ها قادر به «درب‌گیری هویت‌هایی متعدد در زمان تعریف منافع ملی‌شان در یک حوزه و در زمان تعریف مسائل منطقه‌ای یا حتی جهانی‌شان در حوزه‌ای دیگر هستند» (Kingah and Quiliconi 2016: 127-130). اکثر نوشته‌ها روی رویکرد رهبری فردی متمرکز شده و عموماً با مباحث علوم سیاسی و دسته‌بندی وبری از اقتدار (رهبری) پیوند خورده‌اند. برحسب تحلیل مختص به روابط بین‌الملل، رهبری به‌عنوان «ظرفیت اثرگذاری سیاسی در عرصه‌های دیپلماتیک» تعریف شده است (Nolte, 2010: 4-6). در یک زمینه منطقه‌ای، رهبران باید دارای مسئولیتی ویژه در قبال امنیت و حفظ نظم در منطقه باشند. فون لانگنهاف<sup>۵</sup> و همکاران (2016) رهبری منطقه‌ای را به‌صورت زیر تعریف کرده‌اند: «رهبری منطقه‌ای مفهومی است که برای توصیف قدرت یک بازیگر برای اثرگذاری روی جنبه‌هایی مشخص از روابط بین‌الملل یا عملکرد داخلی بازیگران در منطقه به کار گرفته می‌شود.» فون لانگنهاف و همکاران (2016) به‌صورت موازی با نولتی (۲۰۱۰) بر این نظرند که یک دولت برای قرار گرفتن در جایگاه یک رهبر منطقه باید به صورتی مؤثر واجد سه ویژگی نظریه جایگاه‌یابی باشند:

۱. تمایل برای عمل کردن به‌عنوان یک رهبر؛ اراده سیاسی برای کسب جایگاه رهبری اساساً به برداشت بازیگر از منافع مرتبط است. نظریه جایگاه‌یابی روی ماهیت سازه‌انگاران منافع متمرکز شده و این نظر را ارائه می‌دهد که این منافع اساساً به‌واسطه هنجارها و ارزش‌ها ایجاد می‌شوند.

5. Van Langenhove

۲. ظرفیت رهبری؛ اتخاذ جایگاه به عنوان رهبر منطقه تنها مربوط به جاه طلبی و تمایل نیست. در اینجا ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها نیز تعیین‌کننده هستند. این ظرفیت‌ها نه تنها شامل عوامل اقتصادی، سیاسی و نظامی بلکه عوامل فرهنگی و ارزشی را نیز شامل می‌شود.
۳. پذیرش ادعای رهبری به واسطه بازیگران دیگر منطقه‌ای و بین‌المللی؛ نمودار آن را می‌توان در تصویر زیر مشاهده کرد:



شکل ۱. شاخص‌های رهبری و جایگاه‌یابی (منبع: Kingah and Quiliconi, 2016: 20-21)

اگرچه شاخص‌های مطرح‌شده ناظر بر رهبری منطقه‌ای است؛ با در نظر داشتن اینکه رهبری منطقه‌ای در وهله نخست نیازمند کسب جایگاه منطقه‌ای است پس می‌توان در مورد کشورهای همچون عمان به این جمع‌بندی رسید که این دسته از کشورها هم به دلیل نداشتن منابع مکفی و هم فقدان اراده برای رهبری صرفاً به دنبال جایگاه‌یابی منطقه‌ای هستند و از این جهت رسیدن به این جایگاه که برای کشوری مانند عمان در قالب میانجی‌گر معنا می‌یابد در گرو داشتن تمایل، ظرفیت و پذیرش است (شکل ۱). در نتیجه از این رویکرد می‌توان برای تبیین جایگاه عمان برای ایفای نقش در زیرسیستم خلیج فارس بهره برد.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

##### ۴-۱. تمایل عمان به جایگاه‌یابی منطقه‌ای

از سال ۱۹۷۰، برخی از اهداف اصلی سیاست خارجی عمان کسب اعتبار بین‌المللی و منطقه‌ای، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، ایجاد روابط دوستانه با همسایگان و شرکای بین‌المللی، حفاظت

از سرزمین‌های خود در برابر جنگ‌ها و مداخلات خارجی و همچنین حفاظت از آن و حق حاکمیت بوده است. در گذشته واضح است که سلطان قابوس توانست به اکثر این اهداف دست یابد. عمان در راستای ترویج صلح منطقه‌ای و حفظ حاکمیت خود، ضمن اجتناب از جنگ و تجاوز خارجی، در سال ۱۹۷۱ به اتحادیه عرب پیوست و در پایان همان سال به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. عمان همچنین توانسته تصمیم‌های ملی خود را اتخاذ کند و سیاست خارجی خود را بدون تأثیرپذیری افراطی از قدرت‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای شکل دهد. همچنین تا حد زیادی توانسته نه تنها از مرزهای ملی خود محافظت کند، بلکه در ایجاد صلح در منطقه خلیج فارس از طریق ابتکارات مختلف صلح مشارکت داشته باشد.

عمان همیشه اصل بی‌طرفی و حفظ فاصله از قطب‌های قدرت را حفظ کرده است. بی‌طرفی آن در نحوه برخورد با نهادهای مختلف عاری از ایجاد خصومت یا دشمنی و حفظ این روابط براساس احترام متقابل مشهود است. این سیاست بی‌طرفی باعث شده عمان با کشورهای مختلف، که یکدیگر را دشمن می‌دانند، رابطه دوستانه داشته باشد. برای مثال، این کشور روابط دوستانه خود را همزمان با دو کشور متخاصم ایران و آمریکا حفظ کرده است. حفظ و تداوم روابط دوستانه با هند و پاکستان نیز نمونه دیگری از این جریان است. به همین ترتیب، عمان نقش موثری در تلاش برای حل مسئله اسرائیل و فلسطین داشته؛ چنان‌که رهبری مذاکرات صلح بین این دو طرف متخاصم را بر عهده داشته است. آخرین مورد در اکتبر ۲۰۱۸ با میزبانی سلطان قابوس بود که طی آن هر دو نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو و محمود عباس در مسقط با یکدیگر دیدار کردند (Al Handhali, 2019: 49).

عمان قویاً به توسعه و حفظ روابط خوب با همه همسایگان خود اعتقاد دارد. این یک هدف ثابت از سیاست خارجی عمان است تا اطمینان حاصل کند که روابط این کشور با همسایگانش براساس دوستی، احترام متقابل، عدم مداخله و تفاهم است. همسایگان عمان شامل اعضای شورای همکاری خلیج فارس هستند که عمان با آن‌ها همکاری اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای دارد و به‌طور قابل ملاحظه‌ای به امنیت متقابل در دوره ثبات نامشخص منطقه کمک کرده است. از دیدگاه عمان، مفهوم همسایگی تنها به کشورهای مجاور محدود نمی‌شود، بلکه شرکای مهم دیگری را نیز که به دلیل نزدیکی و اهمیتشان در جایگاه کشورهای همسایه قرار می‌گیرند، دربر می‌گیرد بنابراین یمن، ایران، هند و پاکستان از مهم‌ترین همسایگان هستند (Foreign Ministry of Oman, 2025). بی‌طرفی عمان سلاح صلح‌آمیز برای حفاظت از

امنیت این کشور است. سیاست خارجی عمان را می‌توان به‌عنوان مجموعه اقداماتی تعریف کرد که عمان در خارج از کشور برای تعقیب اهداف خود و ایجاد یک جهان مسالمت‌آمیز بدون ورود به هر نوع درگیری انجام می‌دهد. دستیابی به امنیت و رفاه و حفظ ارزش‌ها و منافع ماندگار نتیجه نقش بی‌طرف عمان بوده است.

عمان یک سیاست خارجی عموماً بی‌طرف دارد که بین خواسته‌های بازیگران مختلف منطقه‌ای که با آن به دنبال روابط مثبت است، تعادل برقرار می‌کند. ماهیت عمل‌گرایانه سیاست خارجی عمان را می‌توان تا حدی به ضعف نسبی و موقعیت جغرافیایی آن در رأس شبه‌جزیره عربستان در تنگه هرمز نسبت داد بنابراین از نظر عمان، روابط باز با ایران مورد نیاز است، به‌گونه‌ای که دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس نیازی ندارند (Al Handhali, 2019: 49).

در طول این سال‌ها، فعالیت‌های زیادی انجام شده است که بر اصل بی‌طرفی عمان یعنی حفظ روابط متعادل بین خود و سایر نهادها متمرکز است. برای مثال، این کشور روابط خوبی با ایران داشته و با این کشور که در دریای تنگه هرمز مرز مشترک دارند، روابط متعادل برقرار کرده است. علی‌رغم اینکه ایران از سوی شرکای منطقه‌ای عمان در خلیج به‌عنوان یک کشور متخاصم تلقی می‌شود، عمان از حفظ روابط صمیمی و متعادل منصرف نشده است (Rieger, 2013: 88-92). سلطان قابوس همچنین از مذاکرات صلح بین ایران و ایالات متحده به‌ویژه در مورد بحث برانگیز برنامه هسته‌ای حمایت و آن را تسهیل کرد، در حالی که وی در سازمان‌دهی قطعنامه‌های مسالمت‌آمیز در لبنان نیز مشارکت گسترده‌ای داشته است. در سال‌های اخیر، عمان در مذاکرات صلح برای پایان دادن به درگیری در یمن شرکت کرده است، در حالی که در مورد سوریه، عمان همچنان از حل و فصل مسالمت‌آمیز حمایت می‌کند و از دو طرف می‌خواهد که اختلاف‌ها را مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند. واضح است که این تلاش دوسویه، اساس سیاست خارجی این کشور را تشکیل می‌دهد.

از سوی دیگر، در موارد متعددی، عمان از بی‌ثباتی‌های داخلی یا مسائل همسایگان و شرکای بین‌المللی خود فاصله گرفته و از کشاندن درگیری‌های غیرضروری، که ممکن است خصومت ایجاد کند، خودداری کرده است. این مسئله در رویدادهای بهار عربی در سال ۲۰۱۱ کاملاً مشهود بود. هنگامی که دیگر کشورهای خلیج فارس در جریان قیام‌ها در مصر از یکی از طرفین جانبداری می‌کردند، عمان ترجیح داد بی‌طرف بماند و از هرگونه فعالیت سیاسی

مداخله جویانه، که در امنیت داخلی اش تأثیر می‌گذارد، دوری کند (Al Handhali, 2019: 60-61). این سیاست همچنین به عمان کمک کرده تا از ایجاد دشمنان غیر ضروری جلوگیری کند.

علاوه بر این، مسقط از تلاش‌های مسالمت‌آمیز، که سازمان ملل متحد به‌ویژه در زمینه برقراری صلح در کشورهای متخاصم دارد، حمایت می‌کند. عمان همچنین گفت‌وگو را به‌عنوان بهترین و کم‌هزینه‌ترین روش حل اختلاف‌ها می‌داند و فرصت‌هایی را برای مذاکره با کشورهای مختلف در جایی که درگیری گسترده است ایجاد می‌کند. برای مثال، عمان نقش مهمی در آوردن ایران و ایالات متحده بر سر میز مذاکره داشت که به یک توافق صلح تاریخی بین دو کشور در سال ۲۰۱۵ ختم شد که منجر به لغو تحریم‌های آمریکا علیه ایران و متعاقباً، توقف جنبه‌هایی از برنامه هسته‌ای از سوی ایران شد (Foreign Ministry of Oman, 2025). عمان معتقد است که حفاظت از امنیت و تحقق صلح در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای جنبه مهمی در حفظ صلح در داخل و منطقه است. سلطنت عمان در صورت موافق نبودن با دیدگاه‌ها یا مواضع دیگران، سیاست محرومیت یا تحریم را در پیش نمی‌گیرد، بلکه به دنبال تشویق دیگران به اتخاذ سیاست مدارا برای دستیابی به همزیستی مسالمت‌آمیز و مشارکت برابر برای همه است. سیاست خارجی عمان به دنبال یک ساختار امنیتی نیست که به نفع هر قدرت واحد باشد، بلکه به دنبال یک ساختار امنیتی است که منافع بلندمدت و مشترک همه کشورهای را که از نظر اقتصادی و استراتژیک با منطقه درگیر هستند، تأمین کند (Foreign Ministry of Oman, 2025).

موفقیت سیاست خارجی عمان تا حد زیادی مدیون تلاش‌های شخصی سلطان قابوس بن سعید بوده است. پژوهشگران بر این باورند که او نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشور داشته و بخش قابل توجهی از موفقیت آن در ارتقای منافع داخلی و منطقه‌ای را رقم زده است. چشم‌انداز سلطان قابوس در سطح بین‌المللی و داخلی یک چشم‌انداز منحصر به فرد و کلیدی بوده که باعث ارتقا و کمک به عمان برای تبدیل شدن به دولت مدرن امروزی، به‌ویژه در رنسانس پس از ۱۹۷۰ است. او دائماً به دنبال فرصت‌های جدید برای ایجاد روابط دیپلماتیک با کشورهای خارجی در نقاط مختلف جهان بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ، مذهب یا وابستگی فرهنگی بوده است. گفته می‌شود قابوس دارای ویژگی‌های رهبری عالی بوده، ویژگی‌هایی که او را قادر می‌ساخت صلح را نه تنها در عمان بلکه در منطقه نیز ارتقا دهد (Foreign Ministry of Oman, 2025). مجموعه این ویژگی‌ها سبب شده جانشین وی یعنی هیشم بن طارق نیز از سال ۲۰۲۰ همین رویکرد را برای سیاست خارجی عمان دنبال کند؛ تداوم حضور بی‌طرفانه در

شورای همکاری خلیج فارس و ابتکار این کشور از سال ۲۰۲۵ در از سرگیری مذاکرات بین تهران و واشنگتن در موضوع هسته‌ای در همین راستا قابل تفسیر است.

در دوره قابوس، سیاست دولت باز عمان نهادهای داخلی و حاکمیت داخلی کشور را تقویت کرد و عملاً شهروندان به رهبری او اعتماد کردند و در ترویج و حمایت از برنامه‌های محلی مشارکت کامل داشتند. سیاست‌های وی همچنین از حمایت کامل مردم در عمان برخوردار شد و توانایی‌های کافی را برای تأثیرگذاری و دستیابی به نتایج توسعه چشمگیر در داخل به دست آورد. سلطان نقش بسزایی در توسعه سیاست خارجی کشور ایفا کرد. اکثر پژوهشگران خاطر نشان کرده‌اند که آنچه در استراتژی وی به‌طور مداوم مشهود است سیاست عمل‌گرایی وی بوده است (Jones, 2014: 4). سلطان قابوس با احتیاط فراوان به موضوع روابط بین‌الملل می‌پرداخت تا اطمینان حاصل کند که مقاصد کشورهای خارجی نسبت به عمان و همچنین توانایی‌های این کشور را بیش از حد یا دست‌کم نگرفته است. سلطان همچنین دشمنان سابق را در مسائل تجاری و امنیتی به دوست و شریک تبدیل کرده بود که این نشان‌دهنده نگرش وی به موضوع سیاست خارجی بود (Al Handhali, 2019: 60-61).

سلطان قابوس از منظر سیاست خارجی پیرو سیاست عدم‌تعهد، احترام به حقوق بین‌الملل و عدم‌دخالیت در امور دیگر کشورها بود و از حل و فصل مسألت‌آمیز حمایت می‌کرد و سایر کشورهایی را که در درگیری دخیل هستند ترغیب می‌کرد که به گفت‌وگوی مسألت‌آمیز روی آورند. او همیشه مشتاق حفظ روابط دیپلماتیک بین عمان و سایر کشورها بود و تلاش می‌کرد بهترین شرایط ممکن را به نفع همه طرف‌های درگیر حفظ کند. با توجه به موقعیت استراتژیک عمان در خاورمیانه، اقتصاد، جمعیت متنوع، جغرافیا و گزارش تاریخی، قابوس با اتخاذ چشم‌اندازهای بلندمدت در جستجوی مناسب‌ترین راه‌حل‌ها، به دنبال راه‌حلی برای چالش‌های پیش روی کشور در عرصه بزرگ‌تر بود (Valeri, 2010: 259). هنگامی که سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ قدرت را به دست گرفت، سلف او که پدرش سلطان سعید بن تیمور بود، به‌طور سنتی به حمایت بین‌المللی از هند و انگلیس وابسته بود و عملاً از ارتباط با همسایگان عرب این کشور اجتناب می‌کرد. با وجود این، هنگامی که او قدرت را در دست گرفت، قابوس این موضوع را برعکس کرد و ایده او این بود که عمان می‌تواند به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود و او این کار را با ایجاد روابط دیپلماتیک مستقیم با همسایگان عرب و سایر کشورهای منطقه و در سرزمین‌های دور انجام داد (Valeri, 2009: 260). وی همچنین این کار را با لابی

برای پیوستن به سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۱ پیش برد و به همان اندازه برای پذیرفته شدن در اتحادیه عرب در همان سال لابی کرد. با این کار، وی انزوای بین‌المللی بلندمدت کشور را متوقف کرد و عملاً عمان را به صورت استراتژیک در نقشه جهانی قرار داد. این حرکت همچنین به تحکیم حاکمیت کشور کمک کرد و به طور مؤثر وابستگی بیش از حد به هند و انگلیس را کاهش داد، زیرا این دو تنها متحد قوی عمان بودند. بریتانیا به ویژه از قابوس در غلبه بر کودتای بدون خونریزی، که علیه پدرش آغاز شده بود، حمایت کرد (Echague, 2015: 3-4).

با همین روحیه، قابوس در احیای رابطه فرامرزی با ایران گام‌های مهمی برداشت. ایران با الحاق دو جزیره مورد ادعای امارات متحده عربی، قدرت هژمونیک خود را در منطقه ابراز کرده بود. در این دوره زمانی، عمان با تمرکز بر رفع بی‌ثباتی‌های داخلی، فرصت و منابع کافی برای حل چالش‌های منطقه‌ای فراگیر را نداشت. با توجه به قدرت منطقه‌ای شاه ایران، قابوس رهبر جدید عمان توانست از ارتش ایران برای غلبه بر شورش ظفار حمایت نظامی بگیرد (Ladwig, 2008: 78-79). ایران این حمایت مورد نیاز عمان را ارائه کرد و این اولین گام در جهت احیای روابط دیپلماتیک بین دو کشور بود. علاوه بر این، قابوس توانست در زمینه حفظ صلح و آزادی استفاده از تنگه هرمز بین ایران و کشورش توافق‌نامه‌ای به دست آورد. قابوس همچنین توانست یک کمک ضروری در قالب مداخله نظامی در کشور و یک توافق فرامرزی با ایران ببندد بنابراین دو کشور مستقیماً وارد روابط تجاری شوند. در مقابل، قابوس حمایت و همکاری مورد نیاز شاه را ارائه کرد که این دو کشور تا به امروز این رابطه را حفظ کرده‌اند (Ke chichian, 2008: 188).

ناآرامی‌های داخلی که در جنگ ظفار در عمان نمود یافت باعث شد قابوس از سایر کشورهای همسایه درخواست کمک کند (Al Handhali, 2019: 60-61). عمان با درخواست کمک توانست روابط قطع شده بین این کشورها به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس را محکم کند. کشورهای منطقه برخلاف مداخله نظامی مستقیم ترجیح می‌دادند در قالب کمک‌های مالی ورود کنند. این روابط مانع از اجرای سیاست عمل‌گرایانه قابوس در زمینه ترویج صلح نشد؛ به گونه‌ای که او به طور مستقل از مصر به ویژه رئیس‌جمهور سادات، که در مذاکرات صلح کمپ‌دیوید تحت حمایت ایالات متحده نقش آفرینی می‌کرد، حمایت کرد. طی مناقشه فلسطین - اسرائیل در ۱۹۷۷ و نقش مصر در آن، عمان تنها کشوری بود که در کنار مصر ایستاد و بقیه روابط دیپلماتیک خود را با مصر قطع کردند (Reinhart, 2011: 14). علاوه بر این، در حالی که دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۱۹۷۸ مصر را محکوم می‌کردند، عمان

تصمیم گرفت عقب بماند و این امر برای کشورهای حاشیه خلیج فارس مطلوب نبود، اما اقدام عمان، به رهبری قابوس، مطابق با فرهنگ عملگرایانه این کشور بود.

اوج تلاش‌های قابوس برای کمک به تشکیل یک سازمان منطقه‌ای در جریان جنگ ایران و عراق نمود یافت که در نهایت منجر به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس شد. شش کشور منطقه گرد هم آمدند و شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل دادند که عملاً به یک سازمان منطقه‌ای مؤثر در شبه‌جزیره عربستان تبدیل شد (Al Handhali, 2019: 60-61). در نتیجه، قابوس توانست روابط منطقه‌ای خوبی با دو طرف برقرار کند. قابوس همچنین مستقیماً مذاکرات صلح فلسطین و اسرائیل شرکت کرد و اگرچه این حرکت در بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس طرفداری نداشت؛ از منظر وضعیت امنیتی بلندمدت در منطقه بسیار منطقی به نظر می‌رسید.

#### ۲-۴. ظرفیت عمان در جایگاه‌یابی منطقه‌ای

بر اساس اطلاعات ذکر شده در وبسایت وزارت امور خارجه عمان، سلطنت عمان یکی از اعضای فعال شورای همکاری خلیج فارس است و به وابستگی خود به این منطقه افتخار می‌کند (Foreign Ministry of Oman, 2025). به این ترتیب، این کشور در مبادلات مختلف در منطقه به‌ویژه مسائل مورد مناقشه پیرامون اسرائیل و فلسطین و عدم صلح در کشورهای خاورمیانه مانند یمن و سوریه با سایر کشورها مشورت و همکاری می‌کند. عمان در گذشته از احیای حقوق کامل مردم فلسطین حمایت و دائماً تلاش می‌کرد گزینه‌های مسالمت‌آمیزی ایجاد کند تا به چندین سال درگیری بین اعراب و یهودیان در درگیری اسرائیل و فلسطین پایان دهد. علاوه بر این، عمان به پایبندی به هویت اسلامی منحصر به فرد خود، که به شدت در سیاست داخلی و خارجی آن تأثیر می‌گذارد، مفتخر است که بر مبنای مدارا و اعتدال در مبادلات فرهنگی و تمدنی آن بنا شده است (Foreign Ministry of Oman, 2025). به این ترتیب، عمان منابع زیادی را برای ترویج صلح بین همه ملت‌های منطقه تخصیص می‌دهد و دائماً و علناً اقدامات خشونت‌آمیز، تروریسم و افراط‌گرایی را محکوم کرده است (Baa-bood, 2016: 89). برای مدت طولانی، عمان دیپلماسی آرام را ترویج کرده است. فلسفه ادب و ویژگی بارز فرهنگ عمانی است. در حمایت از ایدئولوژی ادب، دانشمندانی مانند فردریک بارت ادعا کرده‌اند که در عمان طبیعی است که یک فرد رفتار خود را مطابق با کد شرافت و مدلول بیان افکار عمومی در مورد ارزش یک فرد، در قضاوت درباره تحسین یا تحقیر محدود کند (Barth, 1983: 405-406).

فرهنگ و ادب را می‌توان در دیپلماسی فرهنگی فعال این کشور مشاهده کرد، اعم از برپایی

نمایشگاه‌ها یا تأمین بودجه استادان در غرب و شرق (Echague, 2015: 2-3). گفته می‌شود چنین تعهداتی اغلب برای ارتقای تبادل فرهنگی، آموزش و پرورش و بورسیه تحصیلی صورت گرفته است. تعدادی از ویژگی‌های سیاست خارجی عمان با این فلسفه و فرهنگ ادب سازگار است. همچنین فرهنگ بیزاری از درگیری ایدئولوژیک یا فرقه‌ای یکی دیگر از شاخص‌های سیاست خارجی عمان است. بازگشت نسبت اکثریت ساکن در عمان به مکتب اسلام عبادی باعث شده است که مردمان این کشور تمایلی به فرقه‌گرایی نداشته باشند. مسلمانان عبادی می‌توانند در هر مسجدی عبادت کنند و از مسلمانان گروه‌های دیگر استقبال می‌کنند تا با هم عبادت کنند (Ghubash, 2014: 14) در عمان نیز فرهنگ مدارا وجود دارد. بازدیدکنندگان از عمان امروز به راحتی می‌توانند این شکل منحصر به فرد چند فرهنگی را، که در جامعه حاکم است، تشخیص دهند که به نوبه خود موجب گسترش ارزش‌های مدارا، پذیرش دیگران و همزیستی مسالمت‌آمیز در بین مردم شده است. برای مثال، این موضوع در محله موتره<sup>۱</sup> در مسقط بسیار مشهود است. در مطالعه‌ای که پترسون (۲۰۰۴) انجام داده به دلیل اهمیت موتره به عنوان قطب تجاری و همچنین موقعیت منحصر به فرد آن، انواع مختلفی از گروه‌های جمعیت خارجی را به خود جذب کرده است. در طول قرن بیستم، پترسون (۲۰۰۴) برآورد می‌کند که همراه با جمعیت اصلی قبایل عمانی، ترکیبی همگن از گروه‌های مختلف قومی و فرهنگی وجود دارد. این‌ها شامل قبایل بلوچ و جادجال هستند که اصالتاً از پاکستان و ایران‌اند، افرادی از تبار آفریقایی زیر صحرای آفریقا و همچنین انواع مختلفی از خانواده‌های ایرانی که به ال الوطی و البهارینه معروف‌اند (Peterson, 2004: 13-18).

به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که عمان در زمینه مسائل فرهنگی، قومی یا مذهبی با فرهنگ تساهل روبه‌رو است و با مردم از مذاهب، فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف بدون هیچ‌گونه تجاوزگری تعامل داشته است. عمان اگرچه کشوری عمدتاً مسلمان محسوب می‌شود؛ مسقط میزبان تعدادی از کلیساهای مسیحی و کنیسه‌های یهودی بدون هیچ‌گونه درگیری مذهبی بوده است (Baabood, 2017: 89). از این رو و همان‌طور که در وب‌سایت وزارت امور خارجه عمان آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که اصول تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز که توسط سیاست خارجی فعلی عمان دنبال می‌شود، عمدتاً تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی فوق‌تر قرار گرفته است. از سوی دیگر و از منظری استراتژیک، کشور عمان علاوه بر شبه‌جزیره «مسندم» و کرانه‌های

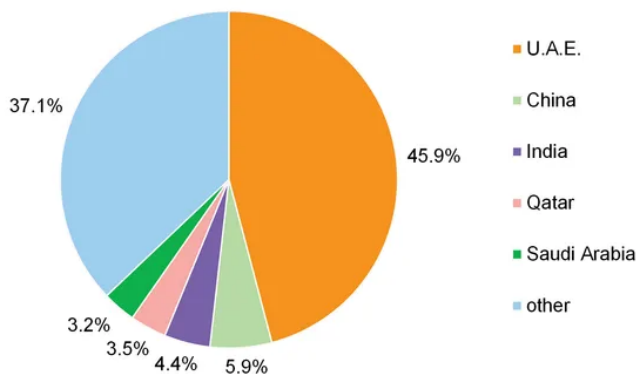
## 6. mutrah

جنوبی تنگه هرمز دارای موقعیتی ویژه در غرب اقیانوس هند است. افزون بر بندر مسقط، عمان دارای جزایر استراتژیک دیگری در طول سواحل خود است که مهم‌ترین آن‌ها جزیره بزرگ «مصیره» و جزایر «کوریا و موریاء» است. شبه جزیره «مسندم» بر تنگه هرمز و خطوط کشتیرانی بین‌المللی در این ناحیه مسلط بوده و یکی از نقاط حساس و سوق‌الجیشی جهان به حساب می‌آید. این منطقه از سلسله کوه‌های سخت و قله‌های تیز و بلند تشکیل شده که بلندترین نقطه آن بالغ بر ۱۸۰۰ متر است. حاکمیت دولت عمان بر بخش جنوبی تنگه هرمز، این کشور را از نظر استراتژیک در شرایط ویژه قرار می‌دهد که اهمیت آن برای کلیه کشورهای منطقه و حتی برای کشورهای خارجی، که به نحوی به نفت و بازارهای منطقه خلیج فارس بستگی دارند، تردیدناپذیر است. به همین جهت، آمریکا در این منطقه دارای پایگاه و امکانات وسیعی است و عملاً بر این آبراه بین‌المللی نظارت دارد. جزیره «مصیره» نیز که در قسمت جنوب شرقی شبه جزیره عربستان در مقابل سواحل عمان قرار دارد از موقعیت سوق‌الجیشی بسیار مهمی برخوردار است و از دیرباز پایگاه نظامی انگلستان بوده است. نیروی هوایی انگلیس در سال ۱۹۵۸ در قسمت شمالی آن پایگاهی تأسیس کرد. این جزیره از سال ۱۹۷۵، تحت نفوذ آمریکا درآمده و نیروهای «واکنش سریع» از آن استفاده می‌کنند. جزایر کوریا و موریاء در نزدیکی کرانه‌های شمال شرقی ظفار در دریای عرب واقع شده‌اند. این جزایر در سال ۱۹۷۶ با انجام همه‌پرسی از ساکنین جزایر و تمایل آن‌ها، به سلطان عمان واگذار شد، لیکن یمن جنوبی (سابق) از ادعای مالکیت بر آن دست برداشت. موقعیت کوهستانی خاص بخش جنوبی تنگه هرمز به دولت عمان امکان دفاع بهتر از این کشور را می‌دهد (Mahmoudi Lamooki & Seraji, 2018: 8). به‌علاوه، این قسمت جنوب شبه جزیره مسندم در حدود یک کیلومتر پهنا دارد که می‌توان با حفر کانال بین خلیج فارس و دریای عمان ارتباط دریایی برقرار کرد و در صورت اجرای چنین طرحی از اهمیت تنگه هرمز برای حمل و نقل دریایی خلیج فارس کاسته خواهد شد و دولت عمان از این نظر نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای به دست خواهد آورد. همچنین وجود تمام بندرهای عمان در دریای عمان و عرب که به دور از اغتشاشات درون خلیج فارس قرار دارد برای این کشور امتیاز محسوب می‌شود. اگرچه بخش جنوبی تنگه هرمز جمعیت چندانی ندارد و بیشتر نیروهای دولتی در آن مستقر هستند؛ همین گسیختگی سرزمین و دو بخش بودن قلمرو عمان می‌تواند در حفظ تمامیت ارضی کشور ایجاد اشکال کند.

از منظر اقتصادی، دوسوم صادرات نفت جهان از مسیر آبی عمان می‌گذرد. درآمدهای نفتی

نیز دولت را قادر ساخته با استفاده از برنامه‌های پنج‌ساله، که از لحاظ تاریخی توسط اتحاد جماهیر شوروی و چین برای تسریع توسعه استفاده می‌شد، مسیر توسعه را دنبال کند. در سال ۱۹۷۰، با قدرت‌گیری سلطان قابوس وی توانست با بصیرت ملت را تحت یک دولت متمرکز متحد کند. جانشینی او در عمان را رنسانس می‌نامند. (Peterson, 2004: 7)

از لحاظ وضعیت تجارت عمان نیز باید گفت که نفت خام، نفت تصفیه‌شده و گاز طبیعی بیشترین صادرات را تشکیل می‌دهند. براساس گزارش مرکز ملی آمار و اطلاعات عمان، محموله‌های نفت و گاز ۷۰ درصد از کل صادرات را تشکیل می‌دهند. واردات اصلی عبارت‌اند از: تجهیزات حمل و نقل، ماشین‌آلات الکتریکی و لوازم مکانیکی و محصولات معدنی. شرکای تجاری اصلی عبارت‌اند از: امارات متحده عربی (۱۱ درصد از کل صادرات و ۲۷ درصد از واردات) و ژاپن (۱۰/۵ درصد از صادرات و ۱۳ درصد از واردات). در رتبه‌های بعدی چین، هند و ایالات متحده قرار دارند (Oman Balance of Trade, 2021). واردات عمدتاً شامل ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل، کالاهای تولیدی اساسی و مواد غذایی است. روابط تجاری این کشور با قطر پس از سال ۲۰۱۷، زمانی که قطر در محاصره همسایگان خود قرار گرفت و به دنبال شرکای تجاری جدید بود، به میزان قابل توجهی افزایش یافت. عمان از سال ۲۰۰۰ به عضویت سازمان جهانی تجارت درآمده و از تجارت بدون عوارض گمرکی با سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده برخوردار است (Britannica, 2020).



شکل ۲. شرکای تجاری عمان (منبع: Oman Balance of Trade, 2021)

در مجموع و به‌طور خلاصه می‌توان مختصات اقتصادی کشور عمان را به‌صورت جدول ۱ نشان داد:

جدول ۱. مختصات اقتصادی کشور عمان (منبع: Katzman, 2021: 2)

| سال  | مقادیر                      | عنوان                    |
|------|-----------------------------|--------------------------|
| ۲۰۲۰ | ۱۳۷ (PPP) میلیارد دلار      | تولید ناخالص داخلی       |
| ۲۰۲۰ | ۳۱۱۰۱ (PPP) دلار            | تولید ناخالص داخلی سرانه |
| ۲۰۲۰ | ۶/۲٪                        | تولید ناخالص داخلی       |
| ۲۰۲۰ | ۰/۹٪                        | نرخ تورم                 |
| ۲۰۲۱ | جوانان: ۱۵/۶                | نرخ بیکاری               |
| ۲۰۲۱ | زنان: ۱۰/۲٪                 |                          |
| ۲۰۲۰ | ۱۵ میلیارد دلار             | ذخایر ارز خارجی/اطلا     |
| ۲۰۲۰ | ۷۵/۴ میلیارد دلار           | بدهی خارجی               |
| ۲۰۲۰ | ۹۵۱۰۰۰ بشکه در روز          | تولید نفت                |
| ۲۰۲۰ | ۴/۸ میلیارد بشکه            | ذخایر نفت                |
| ۲۰۲۰ | ۷۲۲۰۰۰ بشکه در روز          | صادرات نفت               |
| ۲۰۲۰ | ۸۷۵ میلیارد فوت مکعب در سال | تولید گاز طبیعی          |
| ۲۰۲۰ | ۳۰ تریلیون فوت مکعب         | ذخایر گاز طبیعی          |
| ۲۰۲۰ | ۴۰۷ میلیارد فوت مکعب در سال | صادرات گاز طبیعی         |

### ۳-۴. پذیرش منطقه‌ای

عمان به دلیل موقعیت استراتژیک خود همیشه توجه قدرت‌هایی را به خود جلب کرده است که منافع بین‌المللی آن‌ها در اشغال یا کنترل منطقه بوده است. حمله عراق به کویت و واکنش جامعه بین‌المللی به بغداد در دهه ۱۹۹۰ بر سیاست منطقه‌ای حاکم بود. جنگ خلیج فارس، تحریم‌های اعمال‌شده علیه عراق و واکنش عراق در برابر تحریم‌ها، سیاست مهار دوگانه

ایالات متحده در قبال عراق و ایران، جنگ داخلی یمن در سال ۱۹۹۴ و تحولات درگیری اعراب و اسرائیل از موضوعات اصلی منطقه‌ای در دهه ۱۹۹۰ بود که مسائل سیاست‌های خارجی کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داد.

واکنش عمان به حمله عراق به کویت مطابق عکس‌العمل جامعه بین‌المللی بود. عمان اعلام کرد که این حمله یک نمونه خطرناک برای جامعه جهانی به شمار می‌رود و یک چالش مستقیم برای سازمان ملل متحد است و طی هشدار، عراق را ملزم به رعایت دستورالعمل‌های سازمان ملل دانست (Allen and Rigsbee, 2014: 185). عمان برخی اقدامات دیپلماتیک را برای مقابله با تجاوز عراق و بازداشتن آن از پیشروی‌های بیشتر آغاز کرد. در سال ۱۹۹۱، مسقط قطعنامه‌ای را در محکومیت این حمله در نشست اتحادیه عرب ارائه داد. نیروهای عمانی به نیروی سپر شبه جزیره پیوستند و در هر دو عملیات سپر صحرا و طوفان صحرا شرکت کردند. در طول عملیات، به نیروهای ایالات متحده اجازه داده شد که از تجهیزات آمریکایی در تأسیسات مختلف عمانی استفاده و به تأسیسات مهم هوایی و بندری در عمان دسترسی پیدا کنند. در حالی که عمان از تلاش‌های جنگی علیه بغداد حمایت می‌کرد، همچنین تلاش می‌کرد طرف‌های مربوطه را برای راه‌حل دیپلماتیک متقاعد کند. مسقط هرگز روابط دیپلماتیک خود را با بغداد قطع نکرد تا جایی که سفیر عراق همچنان در مسقط اقامت داشت (Al-Khalili, 2006: 186). در طول بحران، عمان تلاش‌های زیادی برای کاهش تحریم‌های اعمال‌شده توسط شورای امنیت در سال ۱۹۹۱ انجام داد، نگرانی خود از سرنوشت مردم عراق را نشان داد و هرگز روابط دیپلماتیک خود را با عراق قطع نکرد. پس از تصاحب کرسی غیردائم در شورای امنیت سازمان ملل در ژانویه ۱۹۹۴، عمان از یک‌سوز تحریم‌ها علیه عراق حمایت کرد و از سوی دیگر تلاش کرد آثار منفی تحریم‌ها را بر مردم عراق کاهش دهد (Kechichian, 1995: 112-120).

واقعه دیگری که در این دوره (پایان جنگ سرد (۱۹۹۰) تا سال ۲۰۱۱) به آن پرداخته خواهد شد، حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به برج‌های تجارت جهانی در نیویورک بود. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر منجر به تغییر اساسی در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده شد. استراتژی جدید امنیت ملی ایالات متحده کل جهان، خاورمیانه و خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داد. با عملیات نظامی ایالات متحده علیه طالبان و القاعده در افغانستان و همچنین حمله ایالات متحده به عراق، منطقه خلیج فارس بار دیگر مرکز بحران‌ها و بی‌ثباتی‌ها شد. واکنش عمان به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر مطابق با جامعه بین‌المللی بود و مسقط امکانات خود را برای

عملیات نظامی ایالات متحده علیه طالبان در افغانستان در اختیار آن‌ها قرار داد.

سلطنت عمان از ایالات متحده در مبارزه با طالبان و القاعده پشتیبانی کرد، اما هم‌زمان مشتاقانه از هر ابتکاری برای جلوگیری از حمله احتمالی آمریکا به عراق حمایت می‌کرد. مقامات عمانی در هر موقعیت ممکن اعلام کردند که از تمام اقدامات دولت عراق برای توسعه همکاری با کمیسیون نظارت، راستی‌آزمایی و بازرسی سازمان ملل متحد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حمایت می‌کنند. در اکتبر ۲۰۰۲، وزیر امور خارجه عراق در سفر رسمی به عمان نامه صدام حسین را به سلطان قابوس تحویل داد. اگرچه محتوای نامه ناشناخته ماند؛ می‌توان تصور کرد که صدام از سلطان قابوس کمک گرفته که ایالات متحده را متقاعد کند که در ارائه گزارش به بازرسان سازمان ملل صادق است. پس از سه ماه از سفر وزیران خارجه عراق به عمان، یوسف علوی، وزیر امور خارجه پیشنهاد کرد که یک هیئت عربی تشکیل شود تا ایالات متحده را متقاعد کند که تمام ابزارهای مسالمت‌آمیز را به کار گیرد (Bahgat, 2008: 303-308). در واقع اولین عامل بین‌المللی که در سیاست خارجی عمان تأثیر گذاشت، «جنگ علیه تروریسم» بود که توسط ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر آغاز شد. عمان در چهارچوب «جنگ علیه تروریسم» سیاست خارجی خود را با ایالات متحده هماهنگ کرد و تأسیسات نظامی خود را برای عملیات نظامی ایالات متحده علیه افغانستان باز کرد. پس از ۱۱ سپتامبر، حضور نظامی ایالات متحده از ۲۰۰ به ۴۳۰۰ نفر در عمان افزایش یافت. عملیات نظامی علیه القاعده و طالبان باعث شد حاکمان کشورهای حوزه خلیج با ایالات متحده همکاری بیشتری داشته باشند. حمایت عمان از مبارزه با تروریسم و عملیات نیروهای ائتلاف در افغانستان، درهای این کشور را در برابر تهدیدها و حملات تروریستی باز کرد. برای مثال، حضور گروه‌های مختلف القاعده در یمن تهدیدی واقعی و فوری برای امنیت داخلی از سوی مقامات عمانی تلقی شده است (Katzman, et al, 2008: 2).

از سوی دیگر، عمان تنها کشور شورای همکاری خلیج فارس بود که به ائتلاف عربی به رهبری عربستان برای بازگرداندن دولت منصور هادی از مارس ۲۰۱۵ ملحق نشد. بی‌طرفی نسبی سیاست خارجی عمان، همراه با روابط عمان با ایران، به مسقط این امکان را داده است که میزبان مذاکرات بین دیپلمات‌های آمریکایی و نمایندگان حوثی‌ها باشد و میانجی‌گری چندین اسیر غربی از یمن را انجام دهد. به گفته کری، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده، در نوامبر

۲۰۱۶، یک جانباز تفنگدار آمریکایی که در آوریل ۲۰۱۵ توسط حوثی‌ها بازداشت شده بود، با کمک عمان آزاد شد (Goldman, 2016). مذاکرات رسمی میانجی‌گری بین دولت هادی و حوثی‌ها از آوریل تا اوت ۲۰۱۶ در کویت انجام شد. ظاهراً مقامات سعودی بیشتر از عمان به کویت به‌عنوان میانجی اعتماد دارند. ناتوانی یا تمایل نداشتن عمان برای جلوگیری از قاچاق اسلحه از سوی ایران به حوثی‌ها از طریق قلمرو عمان، که قبلاً مورد آن بحث شد، احتمالاً شک و تردید عربستان را در مورد بی‌طرفی عمان به‌عنوان میانجی یمن افزایش داده است، اگرچه طبق گزارش‌ها، مقامات عمانی متعهد شده‌اند که از چنین فعالیت‌های غیرقانونی جلوگیری کنند (Katzman, 2017: 10-12).

علاوه‌براین، می‌توان از میانجی‌گری عمان در حل پرونده هسته‌ای ایران نیز نام برد. افزون بر تلاش‌های عمان، که منجر به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ میان ایران و قدرت‌های بزرگ به‌ویژه دولت آمریکا در دوره اوباما شد (Phillips, 2015: 10)، رهبر ایران پس از پیشنهاد سلطان قابوس، حاکم عمان، به‌عنوان میانجی، چراغ سبز نشان داده بود. گویا<sup>۶</sup> بیان می‌کند که وزیر امور خارجه وقت آمریکا، جان کری، که در آن زمان رئیس کمیته روابط خارجی مجلس سنا بود، پیشنهاد مذاکره مستقیم با ایران را به قابوس ارائه کرد، وی از آن استقبال و با تسهیل جلسات موافقت کرد. رهبر ایران نیز در ژوئن ۲۰۱۵ طی یک سخنرانی این مطلب را تأیید کرد: «خود آمریکایی‌ها درخواست این مذاکرات را داشتند و پیشنهادهای آن‌ها به زمان دولت دهم [ریاست جمهوری احمدی‌نژاد] برمی‌گردد بنابراین مذاکرات با آمریکایی‌ها قبل از ورود دولت فعلی آغاز شد. آن‌ها درخواست و یک واسطه را انتخاب کردند. یکی از شخصیت‌های محترم منطقه [سلطان قابوس] به ایران آمد و با من ملاقات کرد. او گفت که رئیس‌جمهور آمریکا با او تماس گرفته و از او خواهش کرده است. رئیس‌جمهور آمریکا به او گفته که آن‌ها می‌خواهند موضوع هسته‌ای را با ایران حل کنند و تحریم‌ها را لغو خواهند کرد. دو نکته اساسی در اظهارات وی وجود داشت: یکی اینکه او گفت ایران را به‌عنوان یک قدرت هسته‌ای به رسمیت می‌شناسند. دوم، او گفت که آن‌ها در مدت شش ماه تحریم‌ها را لغو خواهند کرد. از طریق آن واسطه [قابوس]، از ما خواستند با آن‌ها مذاکره و موضوع را حل کنیم. من به آن واسطه محترم [سلطان قابوس] گفتم که ما به آمریکایی‌ها و اظهارات آن‌ها اعتماد نداریم. او گفت یک بار دیگر آن را امتحان کنید و ما گفتیم، بسیار خوب، این بار نیز آن را امتحان می‌کنیم. این‌گونه بود

## 7. Shohini Gupta

که مذاکرات با آمریکایی‌ها آغاز شد» (Office for the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Khamenei, June 23 2015).

اولین دور از مذاکرات تا ژوئیه ۲۰۱۲ به طول انجامید. این نشست در عمان برگزار شد، نمایندگان طرف آمریکایی شامل جیک سالیوان<sup>۸</sup> و پونیت تالوار<sup>۹</sup>، مدیر ارشد شورای امنیت ملی در امور خلیج فارس بودند. دومین جلسه در سال ۲۰۱۳ پس از انتخاب مجدد اواما به ریاست جمهوری ایالات متحده، در عمان برگزار شد و سه روز به طول انجامید. در این جلسه، از طرف ایران، علی خاجی معاون وزیر امور خارجه و علی اکبر رضایی رئیس دفتر آمریکای شمالی در وزارت خارجه ایران بودند (Rozen, 2015: 15). عمان برای حفظ محرمانه بودن جلسات کوشش لازم را انجام داد بنابراین اطلاعات کمی در مورد همه جزئیات دقیق آنچه در جلسات و دیدارها اتفاق افتاده است، در دسترس است. با این حال، نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که میانجی‌گری عمان بین ایران و ایالات متحده در پرونده هسته‌ای، مؤثر واقع شد، اما می‌توان گفت که علاقه‌مندی عمان برای میانجی‌گری بین ایران و ایالات متحده در پرونده برنامه هسته‌ای ایران، تحت تأثیر دو عامل اصلی بوده است که عبارت‌اند از: امنیت ملی و منطقه‌ای و دستیابی به دستاوردهای دیپلماتیک و اقتصادی.

با آغاز مذاکرات سال ۲۰۲۵ نیز عمان همچنان اصلی‌ترین میانجی برای حل چالش هسته‌ای میان دولت ایران و ترامپ بوده است. افزون بر تلاش برای نزدیک کردن دیدگاه‌های دو طرف، ابتکار عمان در این دور از مذاکرات به دادن پیشنهادهای سازنده و میزبانی از مذاکرات هم در مسقط و هم در سفارت این کشور در ایتالیا گسترش یافت.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر آن شد تا در قالب یک الگوی مفهومی جایگاه‌یابی منطقه‌ای بدین پرسش پاسخ داده شود که سیاست خارجی عمان تا چه اندازه تسهیلگر ایفای نقش و جایگاه‌یابی منطقه‌ای در زیرسیستم خلیج فارس است. با محوریت این پرسش نتایج ناشی از این مقاله نشان می‌دهد که در حوزه تمایل، سیاست خارجی مسقط، به دلیل پرهیز از نگرش ایدئولوژیک و جایگزینی رهبران واقع‌گرا، خواهان رشد و پیشرفت و گسترش تعامل و سرانجام کسب جایگاهی

8. Jake Sullivan

9. Puneet Talwar

در سطح منطقه بوده است. امروزه برنامه‌های اعلامی عمان در سطوح گوناگون و حجم تبادلات این کشور در این منطقه، حاکی از تمایل جدی آن برای جایگاه‌یابی منطقه‌ای است.

در حوزه ظرفیت‌ها، که می‌توان آن را در سرمایه‌گذاری‌ها و تبادلات و ارتباطات سیاسی و اقتصادی در منطقه مشاهده کرد، توان اقتصادی و گسترش نفوذ اقتصادی عمان در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بسترهای ایفای نقش را به‌خوبی نشان می‌دهد. در بازه زمانی کنونی، کمتر محققى وجود دارد که به پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی عمان شک داشته باشد. در حوزه پذیرش، عمان توانسته رضایت خاطر کشورهای منطقه را به دست آورد. در ساحت نظری، عواملی نظیر واقع‌گرایی، تساهل، بی‌طرفی سیاسی و غیره خود موجب جذابیت عمان شده است. در ساحت عملی، حجم عظیم مبادلات کشورهای منطقه، میانجی‌گری‌های سیاسی مابین کشورهای منطقه، خصوصاً در ارتباط با ایران و در رأس آن‌ها برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی و کشورهای اروپایی و غربی را می‌توان در این زمینه ارزیابی کرد بنابراین مجموعه تحولات شکل‌گرفته حاکی از آن است که جایگاه‌یابی منطقه‌ای عمان در یک دهه اخیر در مسیری روبه‌جلو در حال حرکت بوده و با وجود تغییر در رهبری داخلی این کشور هنوز منبعی از ایفای نقش مؤثر هم در پر کردن شکاف‌های درون منطقه در نظم منطقه‌ای خلیج فارس بوده و هم توانسته است منبعی مطمئن برای تبادلات سیاسی و امنیتی میان منطقه و سطح نظام بین‌المللی و نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه باشد.

در این پژوهش سعی شد با استفاده از مبانی نظری جایگاه‌یابی منطقه‌ای، به چگونگی القای این نقش پرداخته شود؛ هرچند این روابط و این مسیر نیز خالی از چالش نبوده و نیست. شکنندگی ساختار امنیتی منطقه، شکاف‌های قطبی در مورد بحران‌های اساسی منطقه‌ای همچون موضوع فلسطین و اختلاف‌های مرزی و انتظارات بیش از اندازه طرف‌های رقابت در منطقه از عمان برای جهت‌گیری روشن و تک‌سویه در زمانه‌های بحران مهم‌ترین موانعی هستند که مدیریت آن‌ها در آینده از سوی مسقط می‌تواند نمودی از کامیابی یا ناکامی در جایگاه‌یابی منطقه‌ای این کشور باشد.

## تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

## References

- Akseki, E. (2010). *Oman's foreign policy between 1970–2008* (Master's thesis, Middle East Technical University).
- Al Handhali, K. Y. (2019). *National identity and its impact on shaping Oman's contemporary foreign policy* (Master's thesis).
- Allen, C. H., & Rigsbee II, W. L. (2014). *Oman under Qaboos: From coup to constitution, 1970–1996*. Routledge.
- Al-Khalili, M. (2006). *Oman's foreign policy: Foundations and practice (Sa'id ibn Taimur, Sultan of Muscat and Oman)*.
- Baabood, A. (2016). Oman's independent foreign policy. In *the small Gulf states' foreign and security policies before and after the Arab Spring*. Routledge.
- Baabood, A. (2017). Oman and the Gulf diplomatic crisis. In *Foreign policy trends in the GCC states*.
- Barth, F. (1983). *Sohar: Culture and society in an Omani town*. Johns Hopkins University Press.
- Bahgat, G. (2008). Security in the Persian Gulf: Perils and opportunities. *Contemporary Security Policy*, 29(2), 303–321.
- Biyouk, M., & Akraminia, M. (2021). Explaining the role of geopolitical factors in Oman's foreign policy. *Human Geography Research*, 53(1), 283–305. [in Persian]
- Buzkart, A., & Mercan, M. (2022). Oman's foreign policy and its mediating and balancing role in the Middle East. *Marmara University Journal of Political Science*, 10(1), 179–190.
- Cafiero, G. (2016). Oman and Iran: Friends with many benefits. *Iranian Diplomacy*.
- Echague, A. (2015). *Oman: The outlier*. Policy Brief.
- Ghubash, H. (2014). *Oman—The Islamic democratic tradition*. Routledge.

- Goldman, A. (2016). Marine veteran held by Yemeni rebels since 2015 is freed. *New York Times*.
- Harré, R., Moghaddam, F., et al. (2009). Recent advances in positioning theory. *Theory & Psychology, 19*(1), 5–31.
- Hopwood, D. (1972). *The Arabian Peninsula: Society and politics*. Allen & Unwin.
- Jones, J. (2014). *Oman's quiet diplomacy*. Norwegian Institute of International Affairs.
- Katzman, K., et al. (2008). *Iraq: Regional perspectives and US policy*. Congressional Research Service.
- Katzman, K. (2017). *Oman: Politics, security, and US policy*. Congressional Research Service.
- Katzman, K. (2021). *Oman: Politics, security, and US policy*. Congressional Research Service.
- Keohane, R. O. (1969). Review: Lilliputians' dilemmas: Small states in international politics. *International Organization, 23*(2), 291–310.
- Kingah, S., & Quiliconi, C. (Eds.). (2016). *Global and regional leadership of BRICS countries*. Springer.
- Kechichian, J. A. (1995). *Oman and the world: The emergence of an independent foreign policy*. Rand Corporation.
- Kéchichian, J. A. (2008). A vision of Oman: State of the Sultanate speeches by Qaboos Bin Said, 1970–2006. *Middle East Policy, 15*(4), 112–133.
- Ladwig III, W. C. (2008). Supporting allies in counterinsurgency: Britain and the Dhofar Rebellion. *Small Wars & Insurgencies, 19*(1), 62–88.
- Lefebvre, J. A. (2010). Oman's foreign policy in the twenty-first century. *Middle East Policy, 17*(1), 99.
- Mahmoudi Lamooki, M., & Seraji, S. (2018). A survey of the strategic importance of the Strait of Hormuz in the Middle East, with an emphasis on Iran's role in

- maintaining its security. *International Journal of Political Science*, 8(3), 71–78.
- Nasirzadeh, M., & Mohammadalipour, F. (2021). Identity and neutrality in Oman's foreign policy in the Middle East. *Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 3(8), 149–176. [in Persian]
- Noble, P. C. (2019). The Arab system: Pressures, constraints, and opportunities. In *The foreign policies of Arab states* (pp. 49–102). Routledge.
- Nolte, D. (2010). How to compare regional powers: Analytical concepts and research topics. *Review of International Studies*, 36(4), 881–901.
- Office for the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Khamenei. (2015, June 23). *Speech in meeting with government officials*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30069> [in Persian]
- Peterson, J. E. (2004). Oman: Three and a half decades of change and development. *Middle East Policy*, 11(2), 125–137.
- Peterson, J. E. (2004). Oman's diverse society, Northern Oman. *The Middle East Journal*, 58(1), 32–51.
- Phillips, A. (2015). Why the Iran deal is so huge for Obama's legacy. *The Washington Post*.
- Rieger, R. (2013). *The foreign policy of the Arab Gulf monarchies from 1971 to 1990* (Doctoral dissertation, Middle East Politics).
- Rozen, L. (2015). Inside the secret US-Iran diplomacy that sealed nuke deal. *Al Monitor*.
- Sherwood, L. (2017). Understanding Oman's foreign policy. *Foreign Policy Trends in the GCC States*, 11, 15.
- Reinhart, T. (2011). *Israel/Palestine: How to end the war of 1948*. Seven Stories Press.
- Van Langenhove, L., et al. (2016a). Conceptualising regional leadership: The positioning theory angle. In the *Global and regional leadership of BRICS countries*. Springer.

- Valeri, M. (2009). *Oman: Politics and society in the Qaboos state*. Hurst Publishers.
- Valeri, M. (2010). High visibility, low profile: The Shi'a in Oman under Sultan Qaboos. *International Journal of Middle East Studies*, 42(2), 251–268.
- Van Langenhove, L., et al. (2016b). *Global and regional leadership of BRICS countries*. Springer.
- Worrall, J. (2021). "Switzerland of Arabia": Omani foreign policy and mediation efforts in the Middle East. *International Spectator*, 56(4), 134–150.
- Zolfaghari, M., et al. (2020). The Impact of Oman's Mediation Diplomacy on the Regional Security System of the Middle East. *Islamic World Political Studies Quarterly*, 3(169), 171–173. [in Persian]